

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با گناهان کبیره

ویراست اول

تهیه و تنظیم:

پایگاه نُمُو

www.nomov.ir

فهرست

- پیشگفتار ۶
- مقدمه ۷
- تعریف گناه ۷
- تشخیص گناهان کبیره ۷
- علت پرداختن به گناهان کبیره ۷
۱. شرک به خدا ۹
- تعریف مشرک ۹
- قارون هم مشرک شد ۹
- متوکل کیست و توکل چیست؟ ۱۰
۲. ناامیدی از رحمت خدا ۱۰
- سحره فرعون ۱۰
- ناامیدی از کفر یا بی خبری است ۱۱
- ایوب پیغمبر و بلاهای بسیار ۱۱
۳. عقوق والدین ۱۱
- تعریف عاق والدین ۱۱
- اثرات عاق والدین ۱۲
۴. قطع رحم ۱۳
- تعریف صلهی رحم ۱۳
- قطع رحم در روایات ۱۴
- بدترین اعمال نزد خدا ۱۵
۵. زنا ۱۵
- تعریف زنا ۱۵

- زنا مرگ ناگهانی و فقر می آورد..... ۱۵
- آثار دنیوی و اخروی زنا..... ۱۶
- بوی گند زناکار در صحرای محشر..... ۱۶
۶. لواط..... ۱۶
- تعریف لواط..... ۱۶
- عذاب‌های قوم لوط..... ۱۷
۷. نگاه به نامحرم..... ۱۸
- تیرهای زهر آلود شیطان..... ۱۸
- زنای اعضای بدن..... ۱۹
- تحریم خلوت با نامحرم..... ۱۹
۸. شراب‌خواری..... ۲۰
- شراب و خمر چیست؟..... ۲۰
- در شراب شفا نیست..... ۲۱
- هنگام مرگ اثرش هویدا می‌شود..... ۲۱
- حد شرب خمر..... ۲۱
۹. قمار..... ۲۲
- قمار چیست؟..... ۲۲
۱۰. اشتغال به لهو و لعب (سرگرمی با آلات موسیقی)..... ۲۳
- تعریف..... ۲۳
- معیار حکم حرمت آلات موسیقی..... ۲۳
- قید «مناسب مجالس لهو و فسق و فجور» در حرمت آلات موسیقی..... ۲۳
- برخی مصادیق لهو محرم..... ۲۴
- موسیقی و اخبار اهل بیت علیه السلام..... ۲۵

۱۱. غناء حرام ۲۵
- غناء چیست؟ ۲۵
- مرجع برای تشخیص مصداق غنای حرام از غیر حرام ۲۶
- غناء از کبائر است ۲۶
- غناء نفاق می آورد ۲۶
- مجلس غناء محل غضب خداست ۲۷
۱۲. دروغ ۲۷
- تعریف دروغ ۲۷
- مطلبی در مورد توریه ۲۷
- تعبیرات مبالغه آمیز و استعمالات مجازی ۲۸
- حرمت کذب و کبیره بودن آن ۲۸
- تأثیر عملی کبیره یا صغیره بودن کذب ۲۹
- موارد جواز کذب ۲۹
- دروغ از بزرگترین کبائر ۳۰
- لعن ملک و بوی گند ۳۰
- قرآن مجید و دروغ ۳۰
۱۳. سوگند دروغ ۳۰
- تعریف ۳۰
۱۴. اصرار بر گناه صغیره ۳۱
- تعریف ۳۱
- از بزرگترین کبائر ۳۲
۱۵. اسراف ۳۲
- تعریف ۳۲

۳۳	۱۶. ترك يکى از واجبات
۳۳	تعريف
۳۴	۱۷. غيبت
۳۴	تعريف
۳۴	شرایط تحقق غيبت
۳۷	۱۸. نميمه (سخن چينى)
۳۷	تعريف
۳۷	۱۹. احساس ايمنى از انتقام خداوند
۳۷	تعريف
۳۸	۲۰. ريختن آبروى مومن
۳۹	۲۱. ربا خوارى
۳۹	تعريف
۳۹	رباى در قرض
۳۹	موارد زيادتى عبارت است از:
۴۰	چند نکته
۴۱	شرایط رباى معامله‌اى
۴۲	۲۲. پيمان شکنى
۴۲	اقسام عهد
۴۳	۲۳. خيانت در امانت
۴۳	تعريف خيانت در امانت
۴۴	اقسام خيانت
۴۵	وعده عذاب در قرآن

پیشگفتار

جزوه حاضر خلاصه و چکیده‌ای از کتاب «گناهان کبیره» به تألیف شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب می‌باشد که در برخی از موضوعات فتوای مقام معظم رهبری آورده شده است. شهید در کتاب گناهان کبیره، به گناهان کبیره می‌پردازد و روایات تکان دهنده‌ای پیرامون این گناهان ذکر می‌کند.

اما چون هدف از جمع‌آوری این جزوه، محاسبه‌ی عمر و آشنایی مطالعه‌کنندگانی به صورت اجمالی با گناهان کبیره بوده است، لذا فقط **گناهان مبتلا به** همراه با تعاریف آن به صورت مختصر ذکر شده است. در سطح شناخت، گناهان بیشتر همراه با روایات بیشتر ان شاء الله آورده می‌شود.

امیدواریم که این جزوه برای خوانندگان مفید واقع شود و مورد قبول حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مقدمه

تعریف گناه

«گناه» عملی است که با اراده و رضایت الهی در تضاد بوده، با ایجاد نوعی «تاریکی» معنوی در نفس انسان، آدمی را از خدای متعال که «نور» آسمانها و زمین است، دور می‌سازد و به عبارت دیگر، موجب بازماندن وی از کمال و قرب به خدا می‌گردد.

عالمان اسلامی گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده‌اند: گناهان کبیره (بزرگ) و گناهان صغیره. این تقسیم‌بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است.^۱

تشخیص گناهان کبیره

هر گناهی که در قرآن و حدیث به کبیره بودن آن تصریح شده باشد، هر معصیتی که در قرآن مجید یا سنت معتبر، وعده آتش بر ارتکاب آن رسیده باشد، هر گناهی که نزد متدینین و متشرعین، بزرگ شمرده شود به طوری که یقین حاصل شود که بزرگی آن منتهی به زمان معصوم می‌گردد، گناه کبیره است.

علت پرداختن به گناهان کبیره

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مَدْخَلَ كَرِيمًا»^۲: اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم.

انسان خطاکار ممکن است در طول عمر خود گناهان زیادی را مرتکب شود که برخی از روی اشتباه و غیر عمد بوده است ولی باز در مقابل این گناهان باید پاسخگو باشد. از جایی که خداوند می‌داند که برای سالک، در ابتدای مسیر دشوار است که از همه‌ی گناهان اجتناب کند، بنابراین به دستور قرآن او باید ابتدا سعی کند که از گناهان کبیره دوری جوید و ضمیر خود را به این گناهان آلوده نکند در نتیجه آمادگی پیدا کند تا از گناه کوچک نیز فرار کند و به گونه‌ای مراقبت کند که به توفیق الهی گناهی مرتکب نشود.

۱- پایگاه اینترنتی دانشنامه حوزوی wikifeqh.ir

۲- سوره نساء، آیه ۳۱

خوانندگان گرامی نباید فکر کنند که گناهان کبیره، فقط گناه محسوب می‌شود و گناه صغیره دیگر حساب و کتابی ندارد، بلکه در ادامه مباحث خواهیم دریافت که گناه صغیره با برخی صفات تبدیل به گناه کبیره می‌شود و بنابراین اهمال در گناهان صغیره ما را به گناه کبیره سوق می‌دهد.

۱. شرک به خدا

تعریف مشرک

به فردی که به خداوند شرک بورزد مشرک می‌گویند و مشرک در مقابل موحد و ضد آن است. چنانچه توحید که اولین اصل و رکن دین است دارای مراتبی است، شرک نیز دارای مراتب و اقسامی است و هر کس به مقدار نفی این مراتب توحید به همان اندازه مشرک شده است.

به کبیره بودن آن، حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السلام تصریح فرموده‌اند بلکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: «شرک به خدا از همه‌ی گناهان کبیره بزرگتر است.»^۱

و دلیل این سخن، فرمایش پروردگار است که می‌فرماید: «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.»^۲ یعنی اگر کسی مشرک از دنیا برود، آمرزیده‌شدنی نیست و غیر از شرک قابل آمرزش می‌باشد.

و نیز می‌فرماید: «کسی که به خدا شرک آورد، خدا بهشت را برا او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است و برای ستم‌کنندگان یاری‌کنندگانی نیست.»^۳

قارون هم مشرک شد

قارون مشرک شد وقتی که گفت: «این مالی که من دارم به سبب علم و دانشی است که در نزد من است.»^۴ و در جوابش پروردگار عالم می‌فرماید: «آیا ندانست که خدا هلاک فرمود پیش از او کسانی را که قوه آن‌ها بیشتر و مالشان هم زیادت‌ر بود» پس اگر از خود چیزی داشتند چرا از هلاکت خود جلوگیری نمودند؟! بدیهی است که هر چه دانائی و توانائی است و همچنین سایر کمالات همه از خدا است.

۱- اکبر الکبائر الشریک بالله. (وسائل الشیعه کتاب جهاد، ج ۱۱، ص ۲۵۴ - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۸)

۲- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. (سوره نساء، آیه ۴۸)

۳- إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. (سوره مائده، آیه ۷۲)

۴- قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا. (سوره ۲۸، آیه ۷۸)

متوکل کیست و توکل چیست؟

توکل یعنی به یقین دانستن اینکه مخلوق نمی‌تواند پیش خود به کسی ضرری برساند یا نفعی بدهد و نمی‌تواند عطایی نماید و نه جلوگیری از عطایی کند و اینکه از خلق مایوس باشد، هر بنده‌ای که چنین شد برای غیر خدا عملی انجام نمی‌دهد و از غیر خدا نه امیدی دارد نه ترسی و نه طمعی؛ این است توکل.^۱

و خلاصه اگر شخص در رسیدن به نفعی یا نجات از ضرری امید به آفریده‌شده‌ای داشته باشد و آن را مستقل در تاثیر پندارد و به آن اعتماد نماید، آن سبب را شریک خدا در ربوبیت قرار داده و اگر سبب را مسخر خدا داند و به امید به خدا به دنبال سبب رود و انتظار گشایش کار خود را از خدا داشته باشد این توکل و عین توحید است.

۲. ناامیدی از رحمت خدا

یعنی از رحمت و مغفرت خداوند مایوس باشد و بگوید که دیگر خداوند او را نمی‌بخشد.

پس از شرک هیچ گناهی بزرگتر از یأس نیست؛ زیرا هر گناهی که از شخصی سر می‌زند تا وقتی که مایوس نباشد ممکن است در صدد توبه برآمده و با استغفار آمرزیده شود ولی شخص مایوس آمرزیده‌شدنی نیست؛ زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید.

از این گذشته یأس سبب جرأت بر جمیع گناهان می‌گردد چون شخص می‌گوید من که معذب خواهم بود چرا خودم را از شهوت دنیا محروم نمایم؟

سحرة فرعون

مانند سحرة فرعون که با اشتغال به کثیف‌ترین کارها که سحر باشد و برای شقاوت و بدبختی صاحبش کافی است در بدترین حالات آن‌ها که سحر در مقابل پیغمبر خدا حضرت موسی علیه السلام باشد، ناگاه لطف پروردگار عالم شامل حالشان گردیده و حقیقت بر آنها آشکار شد و يك دفعه به قسمی منقلب شدند که با اینکه فرعون به ایشان وعده مال

۱- إن النبي صلى الله عليه وآله قال لجبرئيل: وما التوكل على الله عز وجل؟ فقال: العلم بان المخلوق لا يضر ولا ينفع ولا يعطي ولا يمنع واستعمال اليأس من الخلق فإذا كان العبد كذلك لم يعمل لاحد سوى الله ولم يرج ولم يخف سوى الله ولم يطمع في احد سوى الله فهذا هو التوكل. (عدة الداعي، ص ۸۴ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۸۳)

فراوان و ملک و ریاست در صورت غلبه داده بود، اعتناء نکردند بلکه تهدیدش را هم به هیچ گرفتند. به ایشان گفت: شما را به دار خواهیم آویخت! اما آنها نترسیدند و گفتند: ما به پروردگاران باز گشتیم^۱.

ناامیدی از کفر یا بی خبری است

بالجمله یأس ناشی از کفر پنهانی است که باید شخص در مقام اصلاح خود برآید یا در اثر غفلت و بی التفاتی به شؤون ربوبیت پروردگار است و یأسی که از گناهان کبیره شمرده شده هر دو قسم است.

موحد پس از اینکه به خدای عالم ایمان آورد، اگر در امری از امور بواسطه غفلت، از فرج و رحمت پروردگارش مأیوس باشد در آن حال به صفت ذمیمه‌ای از صفات کافران متصف گردیده و در قرآن مجید هم می‌فرماید که: «به‌درستی که از رحمت الهی ناامید نمی‌گردد مگر کسانی که به خدا کافرند»^۲.

ایوب پیغمبر و بلاهای بسیار

برای زیادتی بصیرت کافی است که انسان حالات حضرت ایوب را مطالعه کند، پس از هفت یا هیجده سال ابتلاء به فقر و مرض، عرض کرد: پروردگارا «أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» خدای تعالی هم دعایش را مستجاب فرمود، بدنش را شفا داد و اموالش را به او رد فرمود چنانچه در قرآن مجید ذکر فرموده است.

۳. عقوق والدین

تعریف عاق والدین

مجلسی در شرح کافی گوید: عقوق والدین به این است که فرزند حرمت آنها را رعایت نکند و بی ادبی نماید و آنها را به سبب گفتاری یا رفتاری برنجاند و آزار و اذیت کند و در چیزهایی که عقلا و شرعا مانعی ندارد نافرمانی از آنها نماید و این عقوق گناه کبیره است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: «کمترین عقوق (ناسپاسی والدین) گفتن اف است (به روی پدر یا مادر) و اگر خدا چیزی را از آن آسانتر می‌دانست از آن نهی می‌کرد و نیز از عقوق است به پدر یا مادر نگاه خیره و تند کردن»^۳.

۱- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ. (سوره ۲۶، آیه ۵۰)

۲- إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكُفْرُونَ. (سوره ۱۲، آیه ۸۷)

۳- کافی، باب العقوق

و از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «از عقوق است محزون ساختن پدر یا مادر.»^۱ و از موارد قطعی عقوق که گناه کبیره است ترك بر واجب مانند نفقه (مخارج روزانه و لباس و مسکن) در صورت احتیاج پدر یا مادر می‌باشد. به طور کلی آزرده خاطر والدین و رنجاندن و ناراحت ساختن آنها عقوق و حرام مسلم است. روایات در این مقام بسیار و به آنچه ذکر شد اکتفا می‌شود.

«أكبر الكبائر الشرك بالله و عقوق الوالدین»: از بزرگترین کبیره‌ها، شرك به خدا و عقوق والدین است.^۲

عقوق والدین در کنار شرك به خدا بیان شده و این، نشان از اهمیت عقوق والدین است. در جایی که بزرگترین گناهان، شرك به خداوند است، عقوق والدین هم از همین گناهان ذکر گردیده است.

اثرات عاق والدین

(۱) عذاب در دنیا

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الدُّنْيَا تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ»: سه دسته از گناهان، در همین دنیا مورد عقوبت واقع می‌شوند و عذاب آنها به آخرت نمی‌رسد: کسی که عاق والدین باشد؛ کسی که بر مردم ستم می‌کند؛ کفران کسی که نیکی و احسان نموده است.^۳

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله عقوق والدین از گناهانی دانسته شده که انسان در دنیا کیفرش را می‌بیند.^۴

ملا احمد نراقی گفته است که تجربه ثابت کرده عاق والدین، کوتاهی عمر، تلخی زندگانی، فقر، پریشانی و سختی جان‌دادن و شدت سكرات موت را در پی دارد.^۵

(۲) محرومیت از بهشت و استشمام بوی آن

۱- مرآت العقول، مجلسی

۲- الکافی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸

۳- الأمالی (للمفید)، النص، ص ۲۳۷

۴- أمالی المفید، جلد ۱، ص ۲۳۷

۵- نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۳۲

بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام روز قیامت، پرده‌ای از پرده‌های بهشت را کنار میزنند، بوی آن به مشام هر جاننداری از مسافت پانصد سال راه می‌رسد، مگر کسانی که عاق والدین شده‌اند، همچنین در روایات متعددی از تعبیر «لایدخل الجنة» (وارد بهشت نمی‌شود) برای عاق والدین استفاده شده است.^۱

در روایتی آمده کسی که با نظر دشمنی به پدر و مادر ستمکار خود نگاه کند، خدا نمازش را نمی‌پذیرد.^۲

۳) عذاب قبر

به گفته ملامهدی نراقی، کسی که مادرش از او ناراضی باشد سكرات موت و عذاب قبرش شدید است.^۳

۴) لعنت خدا

در روایتی به نقل از انس بن مالک آمده است: نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بودم، در آن ماهی که به فیض شهادت رسید، و آن ماه رمضان بود. فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را طلب کرد و فرمود: «ای ابا محمد! بالای منبر برو و حمد و ثنای خدای را بسیار بگو و یاد جدت رسول خدا را به بهترین صورت بیان کن، و بگو خدا لعنت کند فرزندی که پدر و مادرش را آزار دهد.»^۴

۴. قطع رحم

تعریف صله‌ی رحم

«صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از «رَحِم» خویشاوندان و بستگان می‌باشد. در اصطلاح، صله رحم محبت و سلوک (سازش) داشتن با خویشان و نزدیکان است.^۵

در اصطلاح فقه نیز بر اساس قول بعضی از فقها همان معنای لغوی است؛ یعنی مطلق نزدیکان و بستگان البته با این قید که نسبی باشند نه سببی^۶، چه مذکر باشند و چه مؤنث، جزء ورثه باشند یا نه، محرم باشند یا غیر محرم، مسلمان باشند یا کافر، از طرف پدر باشند یا مادر، یا هر دو. البته لازم است که از نظر نسبی بسیار دور نباشند تا مردم آنها را از اقوام و ارحام

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۱

۲- الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۴۹

۳- نراقی، جامع السعادات، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۶۳

۴- معانی الأخبار، ص ۱۱۸

۵- پایگاه اینترنتی دانشنامه حوزوی wikifeqh.ir

۶- ر.ک: بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، ج ۳، ص ۴۱۰، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

شخص بدانند و گرنه باید گفت همه انسان‌ها از اقربا و بستگان همنده؛ بر اساس این نظر، میزان و معیار در تمامی این موارد عرف است. در کنار این قول بعضی از علما رحم را اقوامی می‌دانند که در طبقات ارث قرار می‌گیرند که شامل تمام فرزندان و حتی نوه‌های خاله، دایی، عمه و عمو می‌شود.^{۲۱}

حضرت صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السلام به گناه کبیره بودنش تصریح فرموده‌اند و در قرآن مجید نیز وعده آتش بر آن وارد شده و مورد لعن پروردگار عالم است و او را خاسر (ضرر کننده) نامیده است. از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: از مصاحبت قاطع رحم بپرهیز که او را در سه جای قرآن ملعون یافتیم.

۱) در سوره بقره می‌فرماید: «آنهايي که عهد الهی را پس از بستن پیمان، می‌شکنند و می‌برند آن چیزی را که خداوند امر به پیوستن آن فرموده (قطع رحم می‌کنند) و در روی زمین فساد می‌کنند، ایشان زیانکارانند.»^آ
خاسر در قرآن مجید بر کسی که در آخرت معذب است اطلاق می‌شود و به قرینه دو آیه بعد معلوم می‌شود خاسر در قاطع رحم ملعون می‌باشد.

۲) در سوره رعد می‌فرماید: «آنان که پیمان خدای را پس از محکم شدن می‌شکنند و می‌برند آنچه را که خدا به پیوند آن امر فرموده و در زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت و محرومیت از رحمت خدا است و برای ایشان جایگاه بدی است.»^ب یعنی جایشان در دوزخ است.

۳) در سوره محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آیا از شما توقع است و غریب و بعید نیست که اگر متولی امور مردم شوید در زمین فساد کنید و از خویشان خود ببرید، آن گروه مفسد و قاطع رحم، کسانی‌اند که خدای تعالی آنها را از رحمت خود دور فرموده و کر کرده و چشمانشان را کور فرموده.»^ج

قطع رحم در روایات

اخبار زیادی هم در این موضوع وارد است که به بعضی اشاره می‌شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که در دشمنی با خلق (خصوصاً ارحام) زایل کننده است. زایل کننده مو نه بلکه زایل کننده دین.»^۶

۱- برای نمونه ر.ک: موسوی خویی، سید ابوالقاسم، صراط النجاة (محشی للخوائی)، حاشیه: تبریزی، جواد بن علی، ج ۱، ص ۴۳۳، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۲- پایگاه اینترنتی islamquest.net

۳- الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (سوره بقره، آیه ۲۵)

۴- وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (سوره رعد، آیه ۲۶)

۵- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. (سوره محمد، آیه ۲۴ و ۲۵)

۶- الا ان في التباغض الحالقة لا اعنى لحالقة الشعر و لكن حالقة الدين. (کافی، ج ۲، باب قطیعة الرحم، ص ۲۵۸)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «از زایل کننده بپرهیزید، به درستی که آن هلاک کننده است مردان را. پرسیدند: منظور از (حالقه) زایل کننده چیست؟ فرمود: قطع رحم.^۱»

بدترین اعمال نزد خدا

مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: کدام عمل نزد خداوند بدتر و مبغوض تر است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای او، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: قطع رحم، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.^۲

۵. زنا

تعریف زنا

زنا آمیزش جنسی بین مرد و زن را می گوید بدون آنکه بین آن دو، عقد ازدواج واقع شده باشد.^۳ دهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده زنا است چنانچه حضرت صادق علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام فرموده اند و برای کبیره بودنش به آیه ۶۸ از سوره فرقان متمسک شده که می فرماید: «از جمله صفات بندگان خدا آن است که نپرستند و نخوانند با خدای به حق، خدای دیگری را (یعنی مشرک نباشند) و آن نفسی که خدا کشتنش را حرام فرموده نکشند و زنا نکنند، و کسی که اینها را به جا آورد (شرک، قتل، زنا)، جزای خود را که شکنجه اش در روز قیامت دوچندان است ببیند و همیشه به خواری در آتش است.»^۴

زنا مرگ ناگهانی و فقر می آورد

حضرت رسول (ص) فرمود: هرگاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد.^۵ و فرمود: که زنا مورث فقر است و آبادیها را ویران خواهد نمود.^۶

۱- اتقوا الحالقة فانها تميت الرجال قلت و ما الحالقة؟ قال: قطيعة الرحم. (کافی، باب قطيعة الرحم، ص ۲۵۹)

۲- جاء رجل الى النبي صلى الله عليه و آله فقال: اي الاعمال ابغض الى الله فقال الشرك بالله قال ثم ما ذا فقال (ص) قطيعة الرحم قال ثم ما ذا فقال صلى الله عليه و آله: الامر بالمنكر و النهي عن المعروف. (کافی)

۳- پایگاه اینترنتی دانشنامه حوزوی ویکی فقه wikifeqh.ir

۴- وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقُولُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَحُلَدْ فِيهِ مُهَانًا. (سوره فرقان، آیه ۶۸)

۵- اذا كثر الزنا من بعدى كثر موت الفجأة. (وسائل الشيعه، كتاب نكاح، ص ۲۳۱)

۶- الزنا يورث الفقر و يدع الديار بلاقع. (وسائل، كتاب نكاح، باب ۱، ص ۲۳۳)

آثار دنیوی و اخروی زنا

امام باقر(ع) فرمود: زنا شش اثر دارد: «سه اثر در دنیا سه اثر در آخرت، اما آثار دنیویۀ زنا: آبرو را می‌برد، رزق را کم می‌کند و مرگ و نیستی را نزدیک می‌نماید. اما آثار اخرویۀ آن: پس غضب پروردگار و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن آن را ایجاب می‌نماید.^۱»

بوی گند زناکار در صحرای محشر

چون زناکار از قبرش بیرون شود از بوی گندش مردم اذیت می‌شوند پس به این بوی زننده شناخته می‌شود و دانسته می‌گردد که زناکار است تا اینکه امر کرده می‌شود او را به آتش برند، به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام فرموده.^۲

۶. لواط

تعریف لواط

لواط به آمیزش جنسی بین دو مرد گفته می‌شود. البته به طور کلی این عمل بین دو همجنس حرام است و حدود آنها در اسلام متفاوت می‌باشد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود(قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود.»^۳

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «کسی که با پسری جمع شود، روز قیامت جنب وارد محشر می‌شود و آب دنیا او را پاک نمی‌کند و خشم خدا بر اوست و او را لعنت فرموده، دوزخ را برایش آماده می‌فرماید و بد جایگاهی است. سپس فرمود هرگاه کسی لواط کند، عرش خدا به لرزه درآید و خداوند او را لعنت و غضب فرموده و

۱- عن ابي عبد الله عليه السلام قال: للزانی ست خصال ثلاث فی الدنيا و ثلاث فی الاخرة اما التي فی الدنيا فیذهب بنور الوجه و یورث الفقر و یعجل الفناء و اما التي فی الاخرة فسخط الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار. (فروع کافی، باب الزنا، ج ۵، ص ۵۴۱)

۲- الا و من زنی بأمرأة مسلمة او یهودیة او نصرانیة او مجوسیة، حرمة اوامة، ثم لم یتب منه و مات مصرا علیه فتح الله تعالی له فی قبره ثلاث مائة باب یرخرج منها حیات و عقارب و ثعبان من النار فهو یحترق الی یوم القیمة فاذا بعث من قبره تأذی الناس من نتن ریحہ فیعرف بذلك و بما کان یعمل فی دار الدنيا حتی یؤمر به الی النار الا و ان الله حرم الحرام و حد الحدود فما احد اغیر من الله، و من غیرته حرم الفواحش. (وسائل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۹، ص ۲۴۳)

۳- عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمعته یقول حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج و ان الله اهلك امة لحرمة الدبر و لم یهلك احدا لحرمة الفرج (وسائل، کتاب نکاح، باب ۱۷، ص ۲۴۹)

جهنم را برایش آماده می‌فرماید و ملوط (مفعول) را در کنار جنهم نگه می‌دارند تا خلاق از حساب فارغ شوند، پس او را در جهنم می‌اندازند و در طبقات دوزخ همیشه معذب خواهد بود.^۱

عذاب‌های قوم لوط

در قرآن مجید سه نوع عذاب برای قوم لوط بیان فرموده: صیحه، باریدن سنگ عذاب بر آنها، زیر و رو شدن شهرهای آنها. بعد می‌فرماید: عذابی که بر قوم لوط نازل شد از ظلم کنندگان دور نیست و این تهدید سختی است به کسانی که عمل آنها را مرتکب شوند.

هوشیاری: چون زنا موجب فساد و اختلال نظام اجتماعی بشری و هلاکت اخروی است خداوند به حکمت بالغه‌اش چند امر را واجب فرموده که اگر مسلمانان این امور را رعایت نمایند هیچگاه به چنین گناه بزرگی مبتلا نخواهند شد.

(۱) حجاب از ضروریات قرآن است. در چند جای قرآن مجید زن‌ها را امر به حجاب فرموده است. از آن جمله در

سوره نور آیه ۳۰ می‌فرماید: «باید بزنند یعنی فرو اندازند زن‌ها مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان (گردن خود را به مقنعه سرپوشانند تا مو و بناگوش و سینه‌شان پوشیده بماند) و زینت و جمال و آرایش خود را جز برای شوهران و محارم‌شان یعنی پدر، پدرشوهر و پسر و پسرشوهر و برادر و پسر برادر و پسر خواهر و سایر زن‌های مسلمان و کنیز ملکی و خدمتگزاری که میل به زنا ندارد که آنهایی هستند که پیرند یا ابلهانی که از شهوت مباشرت خبر ندارند و طفلی که هنوز به حد تمیز نرسیده و از حال مباشرت با زنان بی‌خبرند و عورات آن‌ها را نمی‌دانند و زنان آنطور پای به زمین نزنند که خلخال و زیورپنهان پاهایشان معلوم شود.»

(۲) در سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «ای پیغمبر گرامی، به زنان و دختران خود و زنان مومنین بگو تا فروگذارند بر خود چادرهای خویش را و رویشان و کتف‌های خود را با آن بپوشانند که این کار نزدیک‌تر است به اینکه به عفت و حریت شناخته شوند تا از تعریض و جسارت هوسرانان آسوده باشند.»

(۳) و در آیه ۳۲ از سوره احزاب می‌فرماید: «ای همسران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شما مانند سایر زن‌ها نیستید، اگر می‌خواهید تقوی پیشه کنید، پس با بیگانه با صدای نازک و مهیج سخن نگویند تا آنانکه دلشان بیمار است در شما طمع نکنند و گفتاری نیکو و پسندیده و دور از غیبت و تهمت بگویند و در خانه‌هایتان جایگزین شوید و خودنمایی‌ها و حرکات دوران جاهلیت را کنار بگذارید.»

۴) و در آیه ۴۳ از همین سوره می‌فرماید: هنگامی که برای کاری با زن‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سخن می‌گویید در میان شما و ایشان حجابی باشد، این کار برای پاکی دل‌های شما نیکوتر است.

طبق این دستور زن‌های مسلمان موظفند خود را از مردان بیگانه که با آن‌ها محرمیت ندارند، بپوشانند و در قیافه و لباسی بد در ملاعمومی ظاهر نشوند تا اندام و تن آن‌ها در معرض نگاه‌های مسموم و شهوت‌آمیز هوسرانان و تجاوزکاران نباشد. این وظیفه زن است که از این راه هم شخصیت و ارزش خود را حفظ کند و هم از پدید شدن منظره مهیجی که قهراً مردها را دچار تحریک و در نتیجه آلوده شدن به افکار خطرناک نامشروع می‌کند مانع شوند، بنابراین نباید زن در همه جا در اختیار عابریں و چشم‌چرانان قرار بگیرد، چرا اینقدر ارزش او ناچیز باشد و چرا این گونه علناً مبتلا به انحراف فساد شود.

۷. نگاه به نامحرم

خداوند امر فرموده است که زنان مسلمان چشمان خود را از نگاه به مرد بیگانه نگه دارند و مردان مسلمان را امر فرمود که از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند. در سوره نور می‌فرماید: «ای پیغمبر، مردان مومن را بگو که چشمان خود را از نگاه به اجنبیه (زنان نامحرم) بپوشانند و زنان مومنه را هم بگو تا چشم‌های خود را از مردان بیگانه بپوشانند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت و تماس نامشروع) نگه دارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکارنمایند.»^۱

تیرهای زهر آلود شیطان

از حضرت صادق علیه السلام است: «که نگاه ناروا تیری است زهر آلود که به قلب صاحبش می‌خورد و چه بسیار نظرهای ناروا که حسرت طولانی در پی دارد.»^۲

۱- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِحُمُرِهِنَّ. (سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱)

۲- النظر سهم من سهام ابليس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طويلة. (وسایل الشیعه، کتاب نکاح، ج ۱۴، باب ۱۰۴، ص ۱۳۸)

زنای اعضای بدن

و نیز از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است که: «نیست کسی مگر اینکه بهره‌ای از زنا دارد، پس زنای چشم نگاه نارواست و زنای دهان بوسه حرام و زنای دست، مس بیگانه نمودن است.^۱»

و نیز روایت شده: کسی که چشمان خود را از حرام پر کند خداوند روز قیامت چشمانش را از آتش پر می‌کند.^۲

کسی که زن بیگانه‌ای را در آغوش بگیرد، در قیامت با شیطان هم زنجیر است به زنجیر آتشین و با هم در دوزخ خواهند بود و کسی که چشمش به زن بیگانه‌ای بیفتد و برای خدا تکرار نظر نکند و چشم برهم گزارد یا به آسمان بنگرد، خدا در دلش امن و ایمانی قرار می‌دهد که لذتش را می‌چشد و او را با حورالعین تزویج می‌فرماید.^۳

هرزنی که شوهر داشته باشد و چشمش را از نگاه به غیر شوهر و غیر محرمش پر کند خشم خدا بر او شدید است.^۴

و در چند روایت از نگاه کردن به پشت سر زن‌ها، هر چند با حجاب باشند نهی شده است که البته حمل بر کراهت می‌شود.

تحریم خلوت با نامحرم

پروردگار خلوت با بیگانه (نامحرم) را همراه احتمال و ترس و وقوع در حرام، تحریم فرموده هر چند مشغول عبادت شوند.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد در جایی نمی‌ماند که نفس زن بیگانه را می‌شنود.^۵

۱- عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام قالا ما من احد الا و هو یصیب حظا من الزنا فزنا العین النظر و زنا الفم القبلة و زنا الیدین اللمس (وسایل الشیعه، ج ۱۴، کتاب نکاح، باب ۱۴، ص ۲۴۶)

۲- من ملأ عینه من امرأة حراما حشاهما الله يوم القيمة بمسامیر من نار و حشاهما نارا حتی یقضی بین الناس ثم یؤمر به الی النار. (وسایل، کتاب النکاح، باب ۱۰۴، صفحه ۱۴۱)

۳- من نظر الی امرأة فرفع بصره الی المساء او غمض بصره لم یرتد الیه بصره حتی یزوجه الله من الحور العین و یعقبه ایمانا یجد طعمه (وسایل، کتاب النکاح، باب ۱۰۴، ص ۱۳۹)

۴- عن النبی صلی الله علیه و آله: اشتد غضب الله علی امرأة ذات بعل ملأت عینها من غیر زوجها و غیر محرم منها فانها ان فعلت ذلك احبط الله عز و جل کل عمل عملت. (بحار الانوار)

۵- من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا بییت فی موضوع یسمع نفس امرأة لیست له بمحرم. (وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۹۹، ص ۱۳۴)

وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از زنهای مسلمان بیعت و عهد می گرفت شرط می فرمود که با مردان بیگانه در جای خلوت نشینند.^۱

و مراد از خلوت آن است که مکان جوری باشد که دیگری نتواند داخل شود مانند اطاقی که درش بسته باشد یا خانه‌ای که کسی به آن آمد و شد نکند.

۸. شراب خواری

شراب و خمر چیست؟

آب انگور جوشانده شده که دو سوم آن تبخیر نشده باشد، نوشیدنش حرام است و هر یک از اقسام الکلی که مست کننده و در اصل مایع باشد، بنا بر احتیاط نجس است و خوردن آن‌ها حرام می‌باشد.^۲

سیزدهم از گناهان کبیره شرب خمر است و حضرات کاظم و رضا و جواد علیهم السلام آن را جزء کبائر ذکر فرموده‌اند و در قرآن مجید از آن به گناه بزرگ تعبیر شده:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»: از می و قمار ترا می‌پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگی است و سودهایی برای مردمان دارد ولی گناه آنها از آن بزرگتر است.^۳

اثم گناهی است که عواقب سوئی مربوط به جهات زندگی داشته و موجب محرومیت از سعادت‌ها و خوشبختی‌ها می‌شود و زیان‌های بهداشتی میگساری و آثار سوء آن در معده، روده‌ها، جگر، شش، سلسله اعصاب، شریان‌ها، قلب و حواس انسان مانند قوه باصره و ذائقه مسلم است و اطبای ماهر از قدیم و جدید کتاب‌هایی درباره آن تألیف و آمارهای شگفت‌انگیزی از مبتلایان به امراضی که از این سم مهلك سرچشمه می‌گیرد، تهیه کرده‌اند.

۱- عن ابي عبد الله عليه السلام قال: فيما اخذ الرسول صلى الله عليه وآله البيعة على النساء ان لا يحتببن ولا يقعدن مع الرجال في الخلاء. (وسایل الشیعه،

کتاب نکاح، باب ۹۹، ج ۱۴، ص ۱۳۳)

۲- اجوبه استفتائات آیت الله خامنه‌ای

۳- سوره بقره، آیه ۲۱۹

در شراب شفا نیست

ابن ابی یعفر به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود مبتلا به مرضی هستم که هر وقت شدت می‌کند، قدری نیبذ (شراب انگور) می‌آشامم درد ساکن می‌شود. پس حضرت فرمود: «نیاشام، به درستی که حرام است و جز این نیست که از شیطان است و می‌خواهد ترا به حرام بیاندازد، اگر از شراب خوردنت ناامید شود درد برطرف می‌شود.»^۱

پس به کوفه برگشت و دردش بیشتر شد، بستگانش برایش نیبذ آوردند و اصرار بخوردنش کردند گفت به خدا سوگند قطره‌ای از آن را نخواهم آشامید. چند روزی بسختی ناراحت بود تا اینکه درد برطرف شد و تا آخر عمر به آن درد مبتلاء نگردید.

هنگام مرگ اثرش هویدا می‌شود

از ابو بصیر روایت نموده که گفت: ام خالد عبديه خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و من در خدمت آن حضرت بودم عرض کرد، من دین خود را بگردن شما انداخته‌ام هنگامی که در قیامت خدای تعالی را ملاقات کنم، می‌گویم جعفر بن محمد علیه السلام مرا امر و نهی فرمود، فدایت شوم، دل درد سختی دارم و طیبیان گفته‌اند نیبذ (شراب) را با آرد باده بخورم خواستم از شما پیرسم. پس آن حضرت فرمود: «يك قطره از آن را نجش زیرا وقتی پشیمان می‌شوی که جانت به اینجا برسد.» و با دست مبارك بگلویش اشاره فرمود و این کلام را سه مرتبه تکرار فرمود.^۲

از این حدیث شریف معلوم می‌شود اثر سوء شراب ساعت مرگ ظاهر خواهد گردید.

حد شرب خمر

هرگاه شخص عاقل بالغ از روی علم و عمد و اختیار شراب بخورد هر چند يك قطره باشد (اگر بوسیله دو مرتبه اقرار خودش یا گواهی دو فرد عادل ثابت شود) باید بر او اجرای حد نمایند، پس بر نابالغ و دیوانه و کسی که حرام بودن شراب را نمی‌دانسته و کسی که از روی اشتباه شراب خورده و کسی که از روی اکراه یا اضطرار شراب آشامیده حد جاری

۱- لا تشربه فانه حرام انما هذا شیطان موکل بك فلو قد بیس منك ذهب. (وسایل الشیعه، کتاب اشربه).

۲- عن ابی بصیر قال: دخلت ام خالد العبدية علی ابی عبد الله علیه السلام و انا عنده فقالت: جعلت فداك انه یعتبرنی قراقر فی بطنی. (فسألته عن اعلال النساء و قالت) و قد وصف لی اطباء العراق النیبذ بالسویق و قد وقفت و عرفت کراحتك له فاحببت ان اسئلك عن ذلك، فقال: لها و ما یمنعك عن شربه؟ قالت: قد قلتك دینی فالقی الله عز و جل حین القاه فاخبره ان جعفر بن محمد علیه السلام امرنی و نهانی فقال یا ابا محمد الا تسمع الی هذه المرثة و هذه المسائل لا و الله لا اذن لك فی قطرة منه و لا تذوقی منه قطرة فانما تندمین اذا بلغت نفسك هیهنا و او مأبیده الی حنجرته یقولها ثلاثا: فهمت قالت نعم ثم قال ابو عبد الله (ع) ما یبل المیل ینجس حبا من ماء یقولها ثلاثا. (فروع کافی، کتاب الاشربه، باب من اضطر الی الخمر، ج ۶، ص ۴۱۳، روایت ۱)

نمی‌شود و حد آن هشتاد تازیانه است و اگر این عمل تکرار شود، حد هم تکرار می‌شود تا سه مرتبه در مرتبه چهارم حدش کشتن است و بعضی از فقها در مرتبه سوم حدش را کشتن دانسته‌اند.

۹. قمار

قمار چیست؟

قمار یا قماربازی، نوعی بازی است که در آن شرط پرداخت مالی به برنده از سوی بازنده می‌شود. همه فقها به حرمت قمار فتوا داده‌اند؛ البته شرط بندی در مسابقات سوارکاری، تیراندازی و شمشیربازی را قمار به حساب نمی‌آورند. به فتوای فقها، بازی با آلات قمار (وسایل قماربازی)، چه به صورت شرط بندی و چه بدون آن، حرام است.^۱

خدای تعالی در سوره بقره می‌فرماید: «حکم می و قمار را از تو می‌پرسند بگو در هر دو گناه بزرگی است.»^۲

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ»: جز این نیست که شیطان می‌خواهد بسبب می و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و بدین وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادارد.^۳

دیگر از مفاصد عظیمه می و قمار و بت پرستی، غفلت از یاد خدا و بیرون شدن از فرمانبرداری اوست چنانکه در همین آیه شریفه مورد بحث می‌فرماید: «شیطان می‌خواهد شما را بوسیله این گناهان از یاد خدا و نماز بازدارد.»^۴

و تعبیر به گناه بزرگ در قرآن مجید تنها درباره شراب و قمار است.

در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام در باب کبائر، قمار را ذکر فرموده و همچنین در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام به کبیره بودنش تصریح شده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند که خداوند در ماه مبارک رمضان می‌آمزد مگر سه طایفه را: شراب‌خوار، قمارباز و کسی که با مسلمانی کینه‌ورزی نماید و دشمنی کند.^۵

۱- پایگاه اینترنتی دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت wikishia.net

۲ - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ. (سوره ۲، آیه ۲۱۹)

۳ - سوره ۵، آیه ۹۳

۴ - وَ يَضِدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ (سوره ۵، آیه ۹۳)

۵ - فی الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام یغفر الله فی شهر رمضان الا لثلاثة صاحب مسکر او صاحب شاهین او مشاحن قلت و ای شیء صاحب شاهین فقال علیه السلام الشطنج.

۱۰. اشتغال به لهو و لعب (سرگرمی با آلات موسیقی)

تعریف

موسیقی در محاورات عمومی به دو معنا به کار می‌رود:

۱. موسیقی عبارت است از فن ترکیب اصوات، به گونه‌ای که مستمع از آن خوشش بیاید. بنابراین هر صوتی که در آن، کیفیت زیر و بم‌های صدا و شدت و ضعف‌هایی که به صوت داده می‌شود، موجب شود که مستمع از آن لذت ببرد، به آن موسیقی می‌گویند؛ چه از حنجره انسان خارج شود، چه از آلات موسیقی و چه از حنجره حیوانی؛ مثل نغمه بلبل یا قناری. حتی گاهی گوینده‌ای در کلام معمولی خود زیر و بم، و شدت و ضعفی ایجاد می‌کند که تبدیل به موسیقی می‌شود.

۲. معنای دیگری که در عرف برای موسیقی ذکر می‌کنند، همان صداهای برخاسته از سازهاست.

البته مقصود از صدا، صدای متعارف خود آن ساز است. نه اینکه کسی فقط به‌طور نامنظم به سیم‌ها و تارهای آن زخمه و مضراب بزند. بنابراین مراد از صدای ساز این است که نوازنده‌ای حرف‌های این را بنوازد.^۱

معیار حکم حرمت آلات موسیقی

اگر با آلات موسیقی، صوت لهوی مصلّ عن سبیل الله نواخته شود که موجب انحراف فکری و عقیدتی، یا افتادن در گناه شود که به اصطلاح ضلالت عملی است، مثل صدایی که تحریک شهوت کند، یا انسان را از عمل واجب غافل کند، این موسیقی حرام است.^۲

قید «مناسب مجالس لهو و فسق و فجور» در حرمت آلات موسیقی

معیار در حرمت موسیقی، لهوی مصلّ بودن است. اما با توجه به اینکه معمولاً آنچه مناسب مجلس لهو است، صوت لهوی است، بنابراین می‌توان گفت صوت لهوی، یا به تعبیر دیگر، صوت مناسب مجالس لهو، اگر از سازها تولید شود، حرام است. البته تشخیص آن با عرف است.^۳

۱- رساله آموزشی حضرت امام خامنه‌ای

۲- همان

۳- همان

برخی مصادیق لهُو محَرَّم

- ۱) صدای این آلات، محرک شهوت باشد.
 - ۲) محرک و موجب انجام حرامی باشد؛ یعنی این صدا طوری باشد که انسان را به کار حرامی وادارد.
 - ۳) صوتی که انسان را از انجام واجبی باز می‌دارد؛ مثلاً جاذبه صوت باعث ترک جهاد، طلب رزق، تحصیل علم و... شود. این صوت جزو همان لهُو محَرَّم است.
 - ۴) اصوات و آهنگ‌هایی که حالت بی‌مبالاتی به دین را به انسان القاء می‌کند و او را از فضای دین خارج می‌کند، مصداق لهُو مَضَلّ عن سبیل الله است.
 - ۵) صوت مرقص؛ این صوت مصداق اتمّ و اظهر صوت لهُوی مَضَلّ عن سبیل الله است.
- به طور کلی می‌توان گفت: هر آهنگ و صوتی که فضا را به سمت بی‌مبالاتی نسبت به دین، گناه و بی‌توجهی به تکلیف شرعی بکشاند، حرام است.
- اگر آهنگی در تلویزیون پخش شود، این فضا، فضای گستره امواج تلویزیونی است و اگر در اتاق اجرا شود، طبعاً گستره‌اش به همان اندازه است؛ یعنی تأثیر شانی آن در این دو جا فرق می‌کند. ممکن است یک چیزی در نقطه مشخصی حرام نباشد، اما وقتی گستره عظیمی پیدا کرد، حرام شود. بنابراین، گرچه در رادیو و تلویزیون هم صدای این آلات پخش می‌شود، نباید اشکال اینها دیده شود؛ چراکه نفس ملاحظه اشکال این آلات، فضا را لهُوی می‌کند؛ یعنی در ایجاد فضای لهُو تأثیر دارد. بنابراین باید به همین اندازه جلوییش را گرفت.
- پس معیار این است که این صوت به هر نحو، ایجاد لهُو کرد، محَرَّم است.
- نکته: معیار در امور ذکر شده شأنیت است. یعنی لزومی ندارد شنونده بالفعل چنین آثاری داشته باشد. بلکه اگر طبیعت این آواز محرک شهوت، یا بازدارنده از انجام واجب یا باعث بر محَرَّم باشد، حرام است.^۱

موسیقی و اخبار اهل بیت علیه السلام

اخبار وارده در حرمت استعمال آلات لهو بسیار است از آن جمله از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: «کسی که چهل روز در خانه‌اش بر بطن نوازند و مردمان بر او وارد شوند شیطان اعضای خود را بتمام اعضای بدنش مس می‌نماید، پس غیرت از آن مرد بر طرف می‌شود تا به حدی که با زناش اگر فعل قبیحی کنند بدش نمی‌آید.^۱»

و نیز فرمود: «خدای تعالی من را برای رحمت بر عالمیان فرستاد و برای اینکه سازها و نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت بود و بتها و ازلام ایشان را بر طرف سازم و باطل کنم.^۲»

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که خدای تعالی به او نعمتی دهد و در وقت آن نعمت (مزماری) آلت موسیقی حاضر کند کفران آن نعمت کرده.^۳»

۱.۱. غناء حرام

غناء چیست؟

معنای خاص غنا (معنای عرفی): معنای غنا در استعمالات رایج، آواز به نحو خاص است. آوازی که با زیر و بم، قاعده و قانون و اسلوب خاصی خوانده می‌شود. این هم استعمال دیگر برای غناست که معادل فارسی آن خوانندگی است؛ معنی یعنی خواننده، ولی به هر کسی که صدایش را بلند کند و آواز بخواند خواننده نمی‌گویند.

این معنا نزد مردم روشن است؛ زیرا خوانندگی و آوازخوانی مفهومی عرفی است؛ مثلاً کسی که مؤذن، آوازخوان نمی‌گوید؛ با اینکه غنای به معنای لغوی (معنای لغتی غنا نه اصطلاحی) بر اذان هم صدق می‌کند. همچنین مردم کسی که قرآن را با صوت معمولی یا با زمزمه می‌خواند، آوازخوان نمی‌گویند. بنابراین غنای به معنای اصطلاحی، بر این نحو خواندن صدق نمی‌کند، اما معنای اول (معنای لغتی غنا) بر آن صدق می‌کند؛ چون دارای ترجیع است. پس این دو معنا به این کیفیت قابل تفکیک از هم است. آنچه محل بحث است غنای به معنای دوم است.

۱- من ضرب فی بیته بر بطن اربعین یوما سلط الله علیه شیطانا یقال له القفندر فلا یبقی عضو من اعضائه الا قعد علیه فاذا کان كذلك نزع منه الحیاء و لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه. (وسائل، کتاب تجارت، باب ۱۰۰، ج ۱۲، ص ۲۳۲)

ان شیطانا یقال له القفندر اذا ضرب فی منزل الرجل اربعین صباحا بالبریط و دخل الرجال وضع ذلك الشیطان کل عضو منه علی مثله من صاحب البیت ثم نفع فیه نفخة فلا یغار بعدها حتی توتی نساؤه فلا یغار. (وسائل، کتاب تجارت، باب ۱۰۰، ج ۱۲، حدیث ۱، ص ۲۳۲)

۲- ان الله تعالی بعثنی هدی و رحمة للعالمین و امرنی ان امحو المزامیر و المعازف و الاوتار و الاوثان و امور الجاهلیة. (تجارت مستدرک باب ۷۹)

۳- من انعم الله علیه بنعمة فجاء عند تلك النعمة بمزمار فقد كفرها. (وسائل، کتاب تجارت، باب ۱۰۰، ج ۱۲، روایت ۷، ص ۲۳۳)

غنا که عبارت است از آوازخوانی، در صورتی که مضمّن (گمراه کننده) عن سبیل الله باشد، حرام است. بنابراین دو گونه غنا داریم: یک غنا، غنای حلال است که غیر لهوی مضمّن است. یک غنا، غنای حرام است و آن عبارت است از غنای لهوی مضمّن.^۱

مرجع برای تشخیص مصداق غنای حرام از غیر حرام

تشخیص این موضوع، مثل سایر موضوعات، با عرف است؛ یعنی بعد از آنکه به این نتیجه رسیدیم که غنای محرم عبارت است از غنای لهوی مضمّن عن سبیل الله، تشخیص مصداق خارجی آن و اینکه آیا این آوازی که اجرا می‌شود، لهوی مضمّن عن سبیل الله است یا نه، امری عرفی است.

گاهی علاوه بر تشخیص عرف (عرف عام)، تشخیص و احراز شخص مکلف هم لازم است؛ مثلاً اگر خوانندگی یا نوازندگی در دستگاه موسیقی خاصی به تشخیص عرف، لهوی مضمّن باشد و انسان را به گناه تشجیع (تشویق) کند، اگر مکلف نمی‌داند که این غناء در همان دستگاه است یا نه، یعنی در تطبیق مصداق خارجی با آن موضوع که عرف تشخیص داده، شک کند، اینجا طبعاً تشخیص با خود مکلف است. اگر مکلف تشخیص داد که این صوت مصداقی است برای همان موضوع محرم که عرف تشخیص داده بود، حرام می‌شود و اگر شک کرد، بنا را بر حلیت می‌گذارد.^۲

غنا در موثقه محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام از گناهانی است که خداوند بر آن وعده عذاب داده است و در احادیث کثیره وارد است هر گناهی که خداوند بر آن وعده عذاب داده باشد کبیره است.

غنای از کبائر است

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «غنای از چیزهایی است که خداوند بر آن وعده عذاب فرموده» و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «از جمله مردمان کسی است که می‌خورد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر الهی را تا مردم را از راه خدا گمراه سازد از روی نادانی، و راه خدا را مورد استهزاء قرار دهد ایشان گروهی هستند که برایشان عذاب خوار کننده مقرر است.»^۳

غنای نفاق می‌آورد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «گوش دادن به غنای نفاق را در قلب می‌رویاند چنانکه آب سبزه را.»^۴

۱- رساله آموزشی حضرت آیت الله خامنه‌ای

۲- همان

۳- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (سوره لقمان، آیه ۶)

۴- عن ابي عبد الله عليه السلام قال: استماع الغناء و اللهو يثبت النفاق في القلب كما يثبت الماء الزرع و قال عليه السلام: الغناء عيش انفاق. (كافي)

مجلس غناء محل غضب خداست

حضرت صادق علیه السلام درباره غنا سوال شد، ایشان فرمود: «داخل خانه‌هایی که خداوند نظر رحمتش را از اهل آن برداشته (بواسطه نواختن موسیقی و خواندن غناء) نشوید.»^۱

۱۲. دروغ

تعریف دروغ

معنای صدق، مطابقت خبر با واقع، و کذب، عدم مطابقت خبر با واقع است. مقصود از مطابقت و عدم مطابقت خبر با واقع این است که اگر مراد متکلم از این کلام، با واقع مطابق بود، خبر صدق است و اگر مراد متکلم از این خبر، مطابق با واقع نبود، خبر کذب است. نه اینکه تنها ظاهر کلام - بدون توجه به مراد متکلم - اگر مطابق با واقع باشد، صدق، و گرنه کذب است.

توضیح: گاهی متکلم مطلبی را می‌گوید که آنچه از ظاهر کلام او فهمیده می‌شود، غیر از مراد اوست. اگر آن مراد، مطابق با واقع بود، این کلام صدق است؛ هر چند ظاهر کلام، مخالف با واقع باشد؛ مثل توریه. در توریه مراد متکلم مطابق با واقع است. اما ظاهر کلام او مطابق با واقع نیست. لذا چون مراد، مطابق با واقع است، کلام صدق می‌شود. اما اگر مراد، مخالف با واقع بود، کلام کذب می‌شود.

مثلاً کسی می‌پرسد: «آقا منزلند؟» و شخص پشت در به نقطه خالی اشاره می‌کند و می‌گوید: «آقا اینجا نیست.» مراد او این است که آقا در این نقطه خالی نیست. اما آنچه مخاطب می‌فهمد، این است که آقا در خانه نیست؛ این خلاف واقع و توریه است. یا کسی از شما چیزی می‌خواهد و شما می‌گویید: «چیزی در دستم نیست.» مراد شما این است که در این دستی که ملاحظه می‌کنید، چیزی نیست، اما مخاطب چنین می‌فهمد که منظور شما این است که اصلاً پولی ندارید. پس اگر مراد گوینده مطابق با واقع بود، کلام صدق می‌شود؛ هر چند ظهور کلام مخالف با واقع باشد.^۲

مطلبی در مورد توریه

۱. با توجه به اینکه توریه کذب نیست، استعمال توریه در غیر موارد ضرورت هم جایز است.

۱- لا تدخلوا بیوتا الله معرض عن اهلها. (الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴)

۲- رساله آموزشی آیت الله خامنه‌ای

۲. در جواز توریه فرقی نیست بین آن لفظی که به تنهایی قابل استعمال در مراد متکلم است، مثل همین مثال‌هایی که بیان شد و آن لفظی که به تنهایی قابل این نیست که در معنای مراد به کار برود. مثل اینکه بگویید: «الاغی را دیدم»؛ الاغ قابل این نیست که در معنای گندذهن به کار برود، مگر با قرینه. ولی با این وجود توریه جایز است.^۱

تعبیرات مبالغه آمیز و استعمالات مجازی

اگر کسی بگوید: «من هزار مرتبه به فلانی تذکر داده‌ام»، این مبالغه است و یقیناً مراد هزار مرتبه نیست. بلکه مقصود این است که مکرر به او گفته‌ام. پس اگر این حرف مطابق با واقع باشد، یعنی مکرر به او گفته باشد، این دروغ نیست. همچنین در مجازگویی؛ مثل اینکه بگویید: «شیری در میدان جنگ تیراندازی می‌کرد» یا در کنایات، آنجایی که جمله‌ای را می‌گویند و لازم آن را قصد می‌کنید که معنای کنایه است؛ مثلاً بگویید: «فلانی همیشه در خانه‌اش باز است» که مراد، کرم و سخاوت و مهمان‌نوازی اوست، (نه اینکه واقعاً همیشه در خانه‌اش باز باشد). این اخبار خلاف واقع نیست؛ زیرا در تحقق عنوان کذب، شرط، عدم تطابق مراد با واقع است؛ چون مراد شما در اینجا از آن مبالغه که گفتید «هزار مرتبه»، تکرار است، و این تکرار هم مطابق با واقع است، بنابراین خبر صدق است. همچنین در سایر مثال‌ها. البته اگر برای کنایه یا مجاز، قرینه‌ای باشد مستمع همین معنا را می‌فهمد. اما اگر قرینه‌ای نباشد، مراد را درست نمی‌فهمد. اما در هر دو صورت کذب نیست.^۲

حرمت کذب و کبیره بودن آن

حرام بودن مطلق دروغ و کذب از ضروریات فقه است؛ چه دروغ کوچک و بی‌اهمیت باشد و چه بزرگ و تأثیرگذار. اما کبیره بودن این گناه در صورتی است که کذب در امر دین و دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ یا کذبی باشد که مفسد فراوانی بر آن مترتب است، و الا کذب از گناهان صغیره است. مثل اینکه از کسی بپرسند: «شما فلانی را ندیدید؟» جواب می‌دهد: «نه». درحالی که آن شخص را نیم ساعت پیش دیده است. این دروغ، اهمیتی ندارد.^۳

۱- همان

۲- همان

۳- همان

تأثیر عملی کبیره یا صغیره بودن کذب

اگر کذب از گناهان کبیره باشد، یک بار گفتن آن، موجب سقوط انسان از عدالت می‌شود. اما اگر از کبائر نباشد، در صورت اصرار بر آن موجب سقوط از عدالت می‌شود.^۱

موارد جواز کذب

۱) اضطرار

اضطرار یعنی اینکه انسان در شرایطی باشد که ناچار شود دروغ بگوید؛ مثلاً مالی را پیش شما به امانت گذاشته‌اند و ظالمی با اصرار و تهدید بگوید باید این مال را به من بدهی! شما هم می‌گویید: «این مال پیش من نیست.» در این مورد فرقی نمی‌کند که شخص برای دفع ضرر، امکان توریه داشته باشد یا نداشته باشد.

۲) اصلاح بین اشخاص و گروه‌ها

اگر بین اشخاص یا گروه‌هایی اختلافی وجود دارد، جایز است برای رفع این اختلاف و ایجاد صلح بین آنان، دروغ گفت.

اما گفتن دروغ برای انجام کار صلاح دیگری غیر از اصلاح بین مردم، جایز نیست. مگر آنکه آن امر بسیار مهم باشد؛ مانند اینکه امتی با این دروغ از شرک نجات پیدا کند. همچنان که حضرت ابراهیم علیه السلام برای بیداری یک امت چنین کرد.

۳) وعده دروغ به زن و فرزند

مقصود از جواز وعده کذب به زن و فرزند این نیست که خانواده‌ها با دروغ اداره شود و فضای محیط خانواده، فضای دروغ و بی‌اعتمادی باشد. بلکه چیزی است در جهت تقویت و تحکیم خانواده. با توجه به اینکه در شریعت اسلام، اداره مالی خانواده به عهده مرد است و زن تکلیفی ندارد؛ گرچه اموال و درآمدی هم داشته باشد. در چنین فضایی چنانچه زن و دیگر اعضای خانواده درخواست‌هایی داشته باشند که مرد نتواند پاسخگوی آن باشد، برای اینکه فضای حاکم بر خانواده تلخ نشود، می‌تواند به دروغ وعده‌هایی بدهد و در زمان مناسب بگوید: «متأسفانه برای انجام آن، شرایط مهیا نشد.»^۲

۱- همان

۲- همان

دروغ از بزرگترین کبائر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگترین گناهان کبیره، شرک و عقوق والدین و قول باطل یعنی دروغ می باشد.»^۱

لعن ملک و بوی گند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن هر گاه بدون عذر دروغی بگوید هفتاد هزار ملک او را لعنت می کنند و بوی گندی از قلبش بیرون می آید که تا به عرش می رسد و خداوند به سبب این دروغ، گناه هفتاد زنا که کمترین آن زنای با مادر است برای او می نویسد.»^۲

قرآن مجید و دروغ

در سوره نحل می فرماید: «جز این نیست که می بافند دروغ را کسانی که به نشانه های خداوند ایمان نیاورده اند و تصدیق نکرده اند.»^۳ یعنی دروغگو ایمان به آیات خداوند ندارد.

و از چند آیه قرآن استفاده می شود که دروغگو مستحق لعنت و سزاوار خشم پروردگار است.^۴

۱۳. سوگند دروغ

تعریف

سوگند دروغ یعنی که شخص از گذشته یا حال به دروغ خبری می دهد و برای تاکید یا اثبات آن به خداوند سوگند یاد می کند مثلاً والله روز گذشته فلان کار را کردم.

از گناهان کبیره ای که فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده و به کبیره بودنش تصریح فرموده، سوگند دروغ است و صریحا می فرماید که سوگند دروغ فاسد کننده ایمان است.

۱- أ لا اخبركم باکبر الکبائر الاشرک بالله و عقوق الوالدین و قول الزور. (وسایل الشیعه)

۲- ان المؤمن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملک و خرج من قلبه نتن حتی يبلغ العرش و کتب الله علیه بتلك الکذبة سبعین زنية اهونها کمن زنی بامه. (مستدرک)

۳- إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ. (سوره نحل، آیه ۱۰۵)

۴- سوره نور، آیه ۷

حضرت امام صادق علیه السلام برای کبیره بودن قسم دروغ، آیه ۷۶ سوره آل عمران را دلیل آورده‌اند: «جز این نیست کسانی که عهد خدایی و سوگندهای خود را در مقابل قیمت ناچیز از دست بدهند برایشان بهره‌ای پس از مرگ نیست و روز قیامت خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و به نظر رحمت به ایشان نگاه نمی‌گردد و ایشان را پاك نمی‌گرداند، و برای ایشان عذاب دردناکی است.^۱»

و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که قسم بخورد در حالی که می‌داند دروغ می‌گوید پس آشکارا با خداوند جنگیده است.^۲»

و نیز می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ای خدا را بر دروغ خود شاهد قرار دهد و بگوید خدا می‌داند که راست می‌گویم و مطلب این طور است که گفتم در حالی که دروغ می‌گوید، خداوند می‌فرماید آیا جز من کسی را که بر او دروغ ببندی نیافتی؟^۳»

۱۴. اصرار بر گناه صغیره

تعریف

اصرار بر گناه یعنی شخص پس از گناه صغیره‌ای که انجام داده از آن پشیمان نشود بلکه باز هم بجا آورد و بر آن مداومت نماید. مثلاً انگشتر طلا که بر مردان حرام است و کبیره بودنش ثابت نشده باشد، در صورتی که شخص از پوشیدنش دست برندارد و بر آن مداومت نماید قطعاً گناه کبیره می‌شود.

از گناهان کبیره‌ای است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید، اصرار کردن بر گناهان صغیره است. همچنین از ایشان رسیده است: «گناه صغیره‌ای که بر آن اصرار شود دیگر صغیره نیست بلکه کبیره است چنانچه گناه کبیره‌ای که از آن پشیمانی حاصل شود و عزم بر ترك آن داشته باشد دیگر کبیره نیست، عقاب از آن ساقط می‌شود.^۴»

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «از جمله نشانه‌های شقاوت اصرار بر گناه است.^۵»

۱- إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (سوره آل عمران، آیه ۷۶)

۲- من حلف علی یمین و هو یعلم انه کاذب فقد بارز الله تعالی. (کافی، کتاب الایمان، ج ۷، ص ۴۳۵)

۳- اذا قال العبد علم الله و كان کاذبا قال الله عز و جل اما وجدت احدا تکذب علیه غیري. (کافی، کتاب الایمان، ج ۷، ص ۴۳۷، حدیث ۲)

۴- لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار. (کافی، ج ۲، ص ۲۸۸)

۵- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۹۰

بعضی از فقها فرموده‌اند بجا آوردن گناه صغیره يك مرتبه درحالی که عزم انجام دوباره آن را دارد، اصرار بر گناه است.

از بزرگترین کبائر

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بترس و دوری کن از اصرار بر گناه، زیرا اصرار از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم‌ترین جرائم است.^۱» و «بزرگترین گناهان نزد خداوند گناهی است که بجا آورنده‌اش بر آن اصرار داشته باشد.^۲»

۱۵. اسراف

تعریف

اسراف به معنای تجاوز از حد و زیاده روی کردن است و آن یا از جهت کمیّت است که صرف کردن مال است در موردی که سزاوار نیست «شراً یا عقلاً» هر چند به مقدار درهمی باشد. و یا از جهت کیفیت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است لیکن بیشتر از آنچه شایسته است. مانند اینکه لباسی به قیمت پانصد تومان بخرد و آن را بپوشد در حالی که لباسی که لایق به حال و شأن او است باید معادل صد تومان باشد.

اسراف از گناهان کبیره‌ای است که در صحیحه فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام جزء کبائر ذکر فرموده‌اند.

در سوره اعراف می‌فرماید: «و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید و از حد نگذارید، به درستی که خداوند مسرفین و تجاوزکاران را دوست ندارد.^۳» یعنی خدا مسرفین را دشمن می‌دارد و بعضی از مفسرین فرموده‌اند هر که خدا او را دوست ندارد اهل عذاب است زیرا محبت خدا به معنی رساندن ثواب است.

در سوره مؤمن می‌فرماید: «این چنین هدایت نمی‌فرماید و عقوبت می‌کند هر اسراف‌کننده و شک آورنده‌ای را.^۴» و نیز در همین سوره می‌فرماید: «به درستی که اسراف‌کنندگان اصحاب آتشند.^۵»

۱- ایاك و الاصرار فانه من اكبر الكبائر و اعظم الجرائم. (کتاب الغرر للآمدی، ج ۱، ص ۱۵۱)

۲- اعظم الذنوب ذنب اصر علیه صاحبه. (کتاب الغرر للآمدی، ج ۱، ص ۲۰۳)

۳- وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (سوره اعراف، آیه ۲۹)

۴- كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ. (سوره غافر، آیه ۳۴)

۵- وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (سوره ۴۰، آیه ۴۳)

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از خدا بترس و زیاده‌روی مکن و سخت‌گیری هم منما و همیشه در حد وسط باش. به درستی که اسراف از تبتذیر (زیاده‌روی) است و خداوند فرموده است: تبتذیر مکن، جز این نیست که هیچگاه خداوند کسی را بر میانه‌روی عذاب نخواهد فرمود.^۱» یعنی عذاب خدا راجع به اسراف و تقتیر (زیاده‌روی و سخت‌گیری) است.

۱۶. ترك يکي از واجبات

تعريف

هر چیزی را که خداوند به آن امر فرموده به طوری که در بجا آوردنش ثواب و در ترکش وعده عذاب داده باشد، آن را واجب می‌گویند.

از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده ترك کردن یکی از واجبات الهی است. چنانچه در صحیحه عبدالعظیم از امام جواد علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام آورده شده که می‌فرمایند: «ترك کردن چیزی از آنچه خدا واجب فرموده گناه کبیره است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ترك کردن چیزی را که خداوند به آن امر فرموده از کفر است.» چنانچه خداوند در سوره بقره آیه ۸۴ می‌فرماید: «آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی می‌گروید و به بعضی دیگر کافر می‌شوید، چیست سزای هر که از شما که این کار را می‌کند جز خواری در دنیا و در قیامت به سخت‌ترین عذاب دچار شود و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

از جمله آیاتی که در آن سخت تهدید شده و وعده عذاب بر مخالفت امر و جویی خداوند شده، در سوره نور است که می‌فرماید: «باید بترسند کسانی که از اطاعت امر خدا مخالفت می‌ورزند که به ایشان بلائی برسد یا عذاب دردناکی.^۲»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بنده‌ای که یکی از واجبات الهی را ترك کند یا یکی از گناهان کبیره را بجا آورد، خداوند به نظر رحمت به او نمی‌نگرد و او را پاك نمی‌فرماید.» راوی تعجب کرده، گفت: آیا خدا به چنین کسی نظر رحمت نمی‌فرماید؟ امام علیه السلام فرمود: «بلی، زیرا چنین شخصی مشرک شده و برای خدا شریکی قرار داده است.» باز تعجب می‌کند و می‌گوید: آیا مشرک شده؟ امام علیه السلام فرمود: «آری زیرا خداوند امر به چیزی فرموده و شیطان هم

۱- اتق الله ولا تسرف ولا تقتر و کن بین ذلك قواما ان الاسراف من التبتذیر قال الله تعالى ولا تُبذروا، ان الله لا يعذب على القصد. (مستدرک الوسائل، کتاب نکاح، باب ۲۰)

۲- فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (سوره نور، آیه ۶۳)

او را به چیزی امر کرده (یعنی ترك آنچه خدا به او امر فرموده است) پس آنچه را خدا امر فرموده بود، ترك کرده و به امر شیطان رو آورده (از ترك واجب و فعل حرام). پس چنین شخصی در اثر اطاعتش از شیطان در درکه هفتم دوزخ (که جای منافقین است) با شیطان خواهد بود.^۱

مهم‌ترین واجبات الهی که ارکان دین هستند: نماز، روزه، زکات، حج، خمس، جهاد، امر به معروف و تولی و تبری می‌باشد.

۱۷. غیبت

تعریف

غیبت به معنای بیان عیب مستور (پوشیده) کسی در غیابش به قصد مذمت و انتقاص (بیان نقص) است.^۲

از گناهانی که کبیره بودنش به واسطه وعده عذابی است که در قرآن مجید و اخبار کثیره بر آن وارد شده است، غیبت کردن است. چنانچه در سوره نور آیه ۱۹ می‌فرماید: «کسانی که دوست می‌دارند خصلت ناشایسته درباره کسانی که ایمان آورده‌اند فاش شود، برای آن‌ها عذابی دردناک در دنیا و آخرت است.»^۳

شرایط تحقق غیبت

۱) عیب محسوب شدن آن امر

بیان امری که ناشایست نیست، بلکه پسندیده است، ولی مستور است و بیان آن باعث ناراحتی صاحب امر می‌شود، غیبت محسوب نمی‌شود؛ هر چند آن را در مقام تنقیص بگویند؛ مثلاً می‌گویند: «فلانی ملتزم به مستحبات است و شب‌ها از دو ساعت پیش از اذان صبح، خود را به نماز و عبادت مشغول می‌کند و روزها چرت می‌زند!» یا مثلاً می‌گویند: «فلانی هر چه داشت، به فقرا داد و جیب خودش را خالی کرد.» در چنین مواردی حتی اگر در مقام انتقاص هم بیان شود، چون از نظر شرع و عرف ناروا نیست، غیبت محسوب نمی‌شود، هر چند طرف مقابل راضی به بیان آن نباشد.

۱- ولا ينظر الله الى عبده ولا يزكيه لو ترك فريضة من فرائض الله او ارتكب كبيرة من الكبائر قلت لا ينظر الله اليه قال عليه السلام نعم قد اشرك بالله قلت اشرك بالله قال عليه السلام نعم ان الله امره بامر و امره ابليس بامر فترك ما امر الله عز و جل و به صار الى ما امر به ابليس فهذا مع ابليس في الدرک السابع من النار. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵)

۲- رساله آموزشی حضرت امام خامنه‌ای

۳- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (سوره نور، آیه ۱۹)

پس اگر عناوین دیگری بر آن مترتب شد، مثل عنوان ایذاء، در معرض خطر قراردادن یا برملا کردن اسراری که دوست ندارند آن اسرار فاش شود، این کار حرام است، اما غیبت نیست.

۲) مستور بودن عیب

معیار و ملاک صدق غیبت، عبارت است از کشف امر مستور. اگر مستور باشد، گفتن آن غیبت است. اما اگر ظاهر باشد، صدق غیبت نمی‌کند.

مراد از ستر و کشف در اینجا، ستر و کشف برای خصوص مخاطب نیست. بلکه ستر و کشف عرفی است. مستور عرفی آن است که معمولاً کسی از آن عیب خبر ندارد یا بیشتر مردم اطلاعی ندارند و مکشوف عرفی آن است که مردم معمولاً می‌دانند این شخص دچار این عیب یا نقص است؛ اگرچه عده‌ای هم بی‌اطلاع باشند.

بنابراین ذکر امری که مستور عرفی است، به‌طور مطلق غیبت است و همچنین ذکر امری که مکشوف عرفی است - یعنی اغلب مردم می‌دانند، ولی یک عده‌ای هم خبر ندارند - حتی نزد کسانی که اطلاع ندارند هم غیبت نیست.

۳) قصد انتقاص

چنانچه عیب کسی را در غیاب او بگویند، لکن نه به قصد انتقاص و مذمت، در این صورت غیبت محسوب نمی‌شود. نقطه‌ی مقابل قصد انتقاص داشتن، نداشتن قصد انتقاص است و این اعم است از اینکه:

- قصد نصح داشته باشد، مثل اینکه به پدری گفته شود: «فرزند تو، دچار این مشکل، گناه یا عادت بد است»،
- یا اینکه قصد نصح ندارد، ولی قصد انتقاص هم ندارد.

○ مثل اینکه موضوع حرف مربوط به این شخص نیست و این عیبی که ذکر می‌کند، در ضمن بیان موضوع و مقصود دیگری است. مثل اینکه می‌خواهید بگویید فلانی آدم مستحق است و می‌شود به او زکات داد؛ در مقام بیان این معنا می‌گویید: «پدرش هم که این فرزند واجب‌النفقه‌ی اوست، به او پول نمی‌دهد!» این را در مقام عیب‌جویی پدر نمی‌گویید؛ بلکه این عیب در مقام بیان یک مقصود دیگری ذکر می‌شود.

○ گاهی هم این عیب مربوط به خود این شخص است، اما باز قصد انتقاص نیست؛ مثل اینکه جنایتی، اتفاق افتاده است و آن را به زید نسبت می‌دهند. شما برای دفاع از زید می‌گویید: «این آدم آن قدر ترسو است که اصلاً وارد یک چنین میدانی نمی‌شود و ممکن نیست دستش را به خون کسی آلوده

کند!» این عیب‌جویی از اوست، ولی نه در مقام نصیح است و نه در مقام انتقاص. این هم غیبت محسوب نمی‌شود.^۱

در سوره حجرات می‌فرماید: «نباید بعضی از شما دیگری را غیبت کند آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در حالی که مرده باشد؛ البته آن را بد می‌دارید.»^۲

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید در شب معراج گروهی را در آتش دیدند در حالی که مردار می‌خورند از جبریل پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ فرمودند کسانی هستند که در دنیا گوشت مردم را می‌خوردند یعنی غیبت مردم را می‌کردند.^۳

در سوره هُمَزَه می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» بعضی گفته‌اند «همزه» طعن زننده و «لمزه» غیبت کننده است. «ویل» هم نام در که است از درکات جهنم یا چاهی در آن است و به معنی شدت عذاب هم استعمال شده است.

به چندین طریق از رسول خدا مروی است که گناه غیبت از زنا بدتر است زیرا زنا کننده اگر توبه کند خداوند او را می‌آمرزد اما غیبت کننده را نمی‌آمرزد مگر شخص غیبت شده او را ببخشد.^۴

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دروغ گفت هر کس خیال کرد حلال زاده است در حالی که گوشت مردمان را با غیبت کردن آنها می‌خورد، از غیبت پرهیزید زیرا خورش سگ‌های دوزخ است.»^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غیبت آن است که برادر دینی‌ات را به آنچه کراهت دارد یاد کنی.»^۶ و حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر دینی عیبی را که خداوند براو پوشیده است بگویی.»^۷

۱- رساله آموزشی حضرت امام خامنه‌ای

۲- وَلَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (سوره حجرات، آیه ۱۲)

۳- مستدرک، کتاب حج، باب ۱۳۲

۴- الغيبة اشد من الزنا و ان الرجل يزني فيتوب و يتوب الله عليه و ان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له صاحبه. (مکاسب محرمة، کلاتر، ج ۳، ص ۳۱۰)

۵- کذب من زعم انه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة فاجتنب الغيبة فانها ادم كلاب النار. (مکاسب محرمة، باب الغيبة)

۶- الغيبة ذكرك اخاك بما يكرهه. (مکاسب محرمة)

۷- الغيبة ان تقول في اخيك ما ستره الله عليه. (مکاسب، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۸)

۱۸. نیمه (سخن چینی)

تعریف

نیمه آن است که قولی را از کسی پیش کسی ببرید و آن کسی که قول را پیش او بردید، همان کسی است که آن قول درباره او گفته شده است؛ مثل اینکه زید نزد شما از عمرو بدگویی می کند و شما عین کلام او را به عمرو می گوید.

فرقی ندارد که نام و سخن چین قصد فساد و فتنه داشته باشد یا خیر! در هر صورت کار او در جهت فساد و افساد است؛ یعنی جهت خیری در آن وجود ندارد، نیت خیری در او نیست و به قصد خیر این کار انجام نمی گیرد.^۱

در آیه ۱۸۷ سوره بقره می فرماید: «فتنه از قتل شدیدتر است» و ظاهر است که شخص نام به واسطه سخن چینی آتش فتنه ها را روشن می سازد و در سوره قلم علاوه بر صفات کفار که سزاوار دخول آتش اند می فرماید: «آنکه سخت عیجو و بدگو و گام بردارنده به سخن چینی است.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «آیا شما را به بدترین خودتان آگاه نکنم؟» گفتند: بلی ای پیغمبر گرامی. ایشان فرمودند: «آنها که به سخن چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان عیبها جویند.»^۳

همچنین فرموده اند: «به معراج رفتم و زنی را دیدم که سرش مانند خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود و بر او هزار هزار جور عذاب بود پس از آن پرسیده شد که کار آن زن چه بود؟ فرمودند: سخن چینی و خبر بری و دروغ گویی.»^۴

۱۹. احساس ایمنی از انتقام خداوند

تعریف

یعنی اینکه انسان از انتقام پنهانی و ناگهانی و قهر خفی خدا ایمن و راحت ننشیند و در سرعت انتقام ناگهانی او تفکر نکند و در دل از اینکه بواسطه صدور گناه، دچار عذاب گردد، ترسی نداشته باشد.

۱- رساله آموزشی آیت الله خامنه ای

۲- سوره قلم، آیه ۱۱

۳- عن النبی صلی الله علیه و آله: الا انباکم بشرارکم قالوا بلی یا رسول الله قال صلی الله علیه و آله المشاؤون بالنميمة المفرقون بین الاحبة الباغون للبراء المعایب. (کافی، ج ۲، ص ۳۶۹)

۴- لما اسرى بی رأیت امریة رأسها رأس خنزیر و بدنها بدن الحمار و علیه الف الف لون من العذاب فسیل ما کان عملها فقال صلی الله علیه و آله انها کانت نمامة کذابة. (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰)

در حدیث‌هایی که از حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام در بیان گناهان کبیره رسیده، امن از مکر الهی را از جمله کبائر شمرده‌اند و به کبیره بودنش تصریح فرمودند و نیز در قرآن کریم سوره الاعراف آیه ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ می‌فرماید:

«آیا مردم قریه‌ها و آبادی‌ها ایمنند از اینکه عذاب ما شب، هنگامی که در خوابند به ایشان برسد.» یعنی از شیخون قهر و انتقام الهی به خاطر جزای گناهانشان هنگامی که در خوابند - که یک نوع از مکر است - باید بترسند.

«آیا مردم قریه‌ها ایمنند که عذاب ما نیم روز هنگامی که سرگرم کارهای دنیوی هستند ایشان را دریابد؟ یعنی گنه کاران باید از رسیدن عذاب الهی به آن‌ها هنگامی که در غفلت و سرگرم شهوات انسانی و کارهای دنیوی هستند، بیمناک باشند.»
«مگر از مکر و تدبیر خدا ایمن شده‌اند پس بدانند که از عذاب ناگهانی و غافل‌گیری خداوند ایمن نمی‌شوند جز زیانکاران.»

در این سه آیه شریفه از ایمن بودن و نترسیدن از عذاب الهی نهی فرموده و در آخر آیه ایمنان از عذاب الهی را زیان کار خوانده است و لازمه آن وعده عذاب در آخرت است؛ زیرا اهل نجات و بهشت را زیان کار نمی‌گویند و در قرآن مجید جز به کفار و فجار که اهل عذابند زیان کار گفته نشده است.

در بعضی روایات است که آن گناهی که صاحبش آمرزیده نخواهد شد گناهی است که آن را کوچک شمارد و بگوید خوش به حال من اگر گناهم همین باشد.^۱ یا اینکه پس از گناه، بگوید من که کاری نکردم دیگران را ببین چه کارها می‌کنند.^۲

۲۰. ریختن آبروی مومن

از گناهان کبیره‌ای که خداوند بر آن وعده عذاب داده هتک آبروی مومن است به هر نحوی که باشد. از آنچه آیات و روایات در شان مومن رسیده، دانسته می‌شود که اهتمام شرع مقدس در شأن و شرافت فوق‌العاده است به طوری که حرمتش را از جمیع محترمات (امور دارای احترام) بالاتر دانسته و ریختن آبرویش را از گناهان عظیم و مانند ریختن خونس به حساب آورده، است.

۱- قال ابو عبد الله عليه السلام: اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر. قلت و ما المحقرات قال عليه السلام: الرجل يذنب الذنب فيقول طوبى لى لو لم يكن لى غير ذلك. (وسائل الشيعة، كتاب جهاد، باب ۴۲ - كافي، ج ۲، باب استصغار الذنب)
۲- ان شاء الله در آخر كتاب درباره محقرات ذنوب اشاره می‌شود.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «به خدا قسم حق مومن بزرگتر از حق کعبه است.»^۱ از جمله موارد ریختن آبروی مومن و هتک او، مسخره کردن، دشنام دادن، ذلیل و سبک کردن مومن، سرزنش کردن و رسوا نمودن مومن است. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌فرماید.»^۲

اذیت مومن نیز از موارد هتک اوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس مومنی را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده و هر کس خدا را بیازارد در تورات و انجیل و زبور و قرآن ملعون است.»^۳

۲۱. ربا خواری

تعریف

دریافت مقدار اضافی در هر داد و ستدی؛ چه معاملات مکیل (با پیمانه اندازه‌گیری می‌شود) و چه موزون (با وزن اندازه‌گیری می‌شود) و چه دریافت مقدار اضافی در قرض است.^۴

ربای در قرض

هرگونه شرط زیاده در قرض، هرچند ارزش مالی کمی داشته باشد، ربا و حرام است. (منظور شرطی است که در ضمن عقد قرض صورت گرفته یا قرض مبتنی بر آن منعقد شده است.)

موارد زیادتی عبارت است از:

۱. زیادتی در عین: ۱۰۰ هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، یک لباس هم برگردانده شود.
۲. زیادتی در عمل: ۱۰۰ هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، یک پارچه هم برای قرض دهنده بدوزد.
۳. زیادتی در منفعت: ۱۰۰ هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، اجاره‌بهای قرض‌گیرنده به قرض دهنده پرداخت شود.

۱- عن العالم علیه السلام انه وقف حبال الكعبة ثم قال ما اعظم حقاك يا كعبة و والله ان حق المؤمن لاعظم من حقاك. (سفينة البحار، جلد ۱، صفحه ۲۹۰)

۲- من ائب مؤمنا انه الله في الدنيا و الاخرة. (كافي ج ۲ ص ۳۵۶)

۳- مستدرک، کتاب حج، باب ۱۲۵

۴- محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶۵ - نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۴. زیادتی انتفاع: ۱۰۰ هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، قرض گیرنده خانه‌اش را به قرض دهنده اجاره دهد.

۵. زیادتی در وصف: ۱۰۰ هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه در مقابل ۱۰۰ هزار تومان پول کهنه، پول نو پرداخت شود.

چند نکته

۱. قرض به شرط چیزی، ربا و حرام است. اما چیزی به شرط قرض جایز است.

مثال: الف) این خانه را می‌فروشم، به شرط آنکه به من ۲۰ میلیون قرض بدهی جایز است و ربا نیست.

ب) این خانه را اجاره می‌دهم، به شرط آنکه به من ۲۰ میلیون قرض بدهی جایز است و ربا نیست.

۲. قرض ربوی (قرض به شرط زیادتی) حرام است. ولی باطل نیست و حتی انسان می‌تواند بدون قصد جدی، شرط قرض دهنده را قبول کند و قرض را بگیرد. اما زیادتی را نپردازد.

۳. محاسبه تورم در بازپرداخت قرض با رضایت طرفین جایز است و ربا نیست.

۴. هر شرطی که نفعی برای قرض دهنده ندارد، اگر چه مصلحت دارد - مثل رهن، ضمانت، کفالت - جایز است.

مثال: صد هزار تومان قرض می‌دهم، به شرط آنکه گرویی بگذاری یا ضامن بیاوری یا کسی کفیل شود جایز است.

۵. اگر مقرض مالی را قرض دهد و شرط کند جنسی را ارزان‌تر به او بفروشد یا خانه‌ای را به قیمت کمتر اجاره دهد، قرض ربوی است. اما اگر قرض کننده چیزی را به قیمت کمتر بفروشد یا اجاره دهد، به شرط اینکه خریدار مبلغ معینی به او قرض دهد، اشکال ندارد؛ یعنی بیع یا اجاره به شرط زیادتی است.

شرط زیادتی که به نفع مقرض است، حرام است. اما اگر به نفع قرض گیرنده باشد، اشکال ندارد؛ مانند اینکه یک میلیون قرض دهد به شرط اینکه قرض کننده هشتصد هزار تومان برگرداند.^۱

شرایط ربای معامله‌ای

۱. عرفاً یک جنس در مقابل چیزی از همان جنس معامله شود.

۲. جنس مورد نظر، وزن کردنی یا پیمانه کردنی باشد. به خلاف آنچه با مشاهده یا شمردن فروخته می‌شود.

۳. جنس فروخته شده کمتر یا بیشتر از عوض آن باشد.^۱

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا مخورید، چیزی که داده‌اید چند برابر باز مسازید و افزونی و زیادی طلب نکنید و از مخالفت خداوند پرهیزید تا رستگار شوید و بترسید از آتشی که برای کافران آماده شده است.»^۲ یعنی آتشی که در اصل برای کافران است، شما خودتان را بواسطه خوردن ربا، سزاوار آن نکنید.

در سوره بقره نیز می‌فرماید: «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی پیاپی می‌خیزد).»^۳

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: «یک درهم ربا گرفتن از هفتاد مرتبه زنا کردن به محرم خود نزد خداوند بدتر است.»^۴

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض شد: مردی رباخوار است و می‌گوید مثل اولین شیر مادر است (یعنی حلال و گوارا است مانند شیر مادر) پس آن حضرت فرمود: «اگر خداوند مرا قدرت می‌داد و مانعی نبود هر آینه گردنش را می‌زدم.»^۵

۱- رساله آموزشی حضرت امام خامنه‌ای

۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (سوره آل عمران آیه ۱۳۰)

۳- الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ غَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (سوره بقره، آیه ۲۷۵)

۴- درهم ربا اشد عند الله من سبعين زنية كلها بذات محرم. (کافی - الفقيه - التهذيب).

۵- عن ابن بكير قال بلغ ابا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربوا و يسميه اللباء فقال (ع) لئن امكنتني الله تعالى منه لاضربن عنقه. (کافی)

۲۲. پیمان شکنی

از گناهان کبیره‌ای که به کبیره بودن آن تصریح شده است و بین مردم نیز رایج است، شکستن پیمان و وفا نکردن به عهد است.

حضرت صادق علیه السلام برای کبیره بودنش به آیه ۲۵ از سوره عهد استشهد می‌فرماید: «کسانی که پیمان خدای را پس از بسته شدنش می‌گسلند و می‌زنند آنچه خداوند امر به پیوند فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای ایشان دوری از رحمت خداست و برایشان سرای بدی است که دوزخ است.»^۱

اقسام عهد

عهد بر سه قسم است: عهدی که خدا با بندگانش فرموده، عهدی که مردم با خدا می‌کنند و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند.

۱) عهد خدا همان است که در عالم ذر، بین پروردگار عالم و بنی آدم واقع شده. چنانچه در قرآن مجید و اخبار کثیره رسیده و خلاصه‌اش اینست که در عالم ذر که مقدم بر دنیا است خداوند ارواح بشر را آفرید به طوری که دارای ادراک و شعور و قابل مخاطبه و مکالمه بودند و از آن‌ها به پروردگاری خویش اقرار گرفت و از ایشان پیمان گرفت که بر این اقرار ثابت قدم بوده برای او شریکی قرار ندهند و از دستورهای پیامبران سرپیچی نکرده و شیطان را پیروی نکنند و خداوند هم عهد فرمود که در مقابل پیمان ایشان، یاریشان بفرماید و رحمتش را شامل حالشان فرموده در بهشت جایشان دهد و اگر بعهد خود که در عالم ذر متعهد شده‌اند اینجا وفاء نکنند از آنچه خداوند وعده فرموده بی‌بهره باشند چنانچه می‌فرماید: «به آن عهدی که با من کردید وفا کنید تا من هم به آنچه به شما عهد کرده‌ام، وفا کنم.»^۲ و نیز می‌فرماید: «آیا با شما ای فرزندان آدم پیمان نبستم که ابلیس را نپرستید.»^۳

۲) قسم دوم عهدهایی است که شخص ابتداء با خداوند می‌بندد و دارای احکامی است از آن جمله:

- عهد با خدا مانند نذر فقط با صرف قصد و نیت بسته نمی‌شود مگر اینکه آن را تلفظ کند و صیغه عهد یا نذر خوانده گردد.

۱- وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (سوره رعد، آیه ۲۵)

۲- أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ. (سوره بقره، آیه ۳۸)

۳- أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ. (سوره یس، آیه ۶۰)

- و صیغه عهد اینست که بگویند «عاهدت الله» یا «علی عهد الله» یا به فارسی بگویند «با خدا عهد کردم» یا «بر عهده من است عهد خدا که فلان کار را انجام دهم یا ترك كنم یا اگر مریضم خوب شد یا مسافرم به سلامت آمد فلان مبلغ را به فقیر بدهم.» بنابراین بدون انشاء صیغه نذر و عهد واجب نمی شود.
- در عهد به چیزی عهد کند که آن کار خیری باشد یا شرعا یا عرفا.

بالجمله بدترین موجودات روی زمین کسانی هستند که از بازخواست خدا نمی ترسند و در پیمان شکنی بی باکند مانند یهود بنی قریظه که با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد کردند که خیانت نکنند و ضرری نرسانند و دشمنان آن حضرت را یاری نکنند و در عوض در دین خود ثابت و در امان مسلمانان باشند و چون چند مرتبه نقض عهد کردند پس خداوند در آیات ۷۰ و ۷۱ سوره آل عمران امر فرموده با آنها قتال کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «پیمان شکنی موجب خشم خدا و مردم است و خداوند می فرماید خشم خدا بزرگ است در آنچه می گویند ولی بجا نمی آورد.»^۱

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «چهار چیز است که عقوبتش زودتر از هر چیز می رسد: ۱- کسی که به او احسان کنی و در عوض نیکی، با تو بدی کند. ۲- کسی که تو به او ستم نکنی و او به تو ستم کند. ۳- کسی که در امری با او عهد کنی تو وفا کنی و او به تو مکر و خیانت کرده به آنچه عهد کرده وفاء نکند. ۴- کسی که به رحم خود صله کند و آن رحم از او ببرد.»^۲

۲۳. خیانت در امانت

تعریف خیانت در امانت

خیانت در مقابل امانت، از رذایل اخلاقی است. به کسی که در امانت تصرف ناحق می کند و رعایت امانتداری نمی کند، خائن گویند. خیانت عبارت است از نقض عهد و از بین بردن امانت.^۳

از گناهانی که در نص معتبر به کبیره بودنش تصریح شده غُلُول یعنی خیانت است چنانچه در صحیحه عبدالعظیم علیه السلام از حضرت جواد و همچنین حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیهم السلام است. دلیل اینکه خیانت

۱- الخلف یوجب المقت عند الله و عند الناس قال الله تعالى كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (نهج البلاغه فی عهده علیه السلام الی مالک الاشر) ۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: اربعة اسرع شیء عقوبة رجل احسنت الیه و یکافئك بالاحسان الیه اسائه و رجل لا تبغی علیه و هو یبغی علیک و رجل عاهدته علی امر فمن امرک الوفاء به و من امره الغدر بک و رجل یصل قرابته و یقطعونه. (خصال)

۳- پایگاه اینترنتی دانشنامه حوزوی wikifeqh.ir

به طور کلی حرام است، روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام است و در آن به جای کلمه غلول فرموده «و الخيانة» یعنی از جمله گناهان کبیره خیانت است. همچنین در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «و الخيانة.»

اقسام خیانت

خیانت بر سه قسم است: خیانت در امانت خدا، خیانت در امانت رسول صلی الله علیه و آله و خیانت در امانت مردم.

۱- خیانت در امانت خدا

در سوره احزاب می‌فرماید: «به درستی که ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها عرضه داشتیم، از برداشتن آن شانه خالی کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت به درستی که او بسیار ستمگر و نادانست.»^۱

در بیان مراد از امانت خدا در این آیه و جوهی ذکر شده از آن جمله گفته‌اند یعنی نعمت عقل و همچنین تکالیف پروردگار عالم یعنی واجبات و محرمانی که توسط پیغمبر خود بیان فرموده، و بندگان را به آن مکلف ساخته و اموری که اعتقاد به آن‌ها را واجب فرموده است بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود: «به درستی که ما عرضه داشتیم پذیرفتن عقل و تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها پس آن را نپذیرفتند (چون به حسب خلقت استعداد آن را نداشتند) و از پذیرفتنش ترسیدند (بواسطه سخت بودن امانت‌داری و شدت عذاب خیانت به آن) و انسان پذیرفت (چون استعدادش را داشت)، جز این نیست که بسیار ستم‌کننده است به این امانت (چون قوه غضبیه را بر عقل ترجیح داده، در امانت خدا خیانت می‌کند) و بسیار نادان است (چون از قوه شهویه پیروی می‌کند و از شدت عقوبت خیانت در امانت خدا بی‌خبر است).»

۲- خیانت در امانت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در حدیث مسلم بین شیعه و سنی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از وفات فرمود: «به درستی که من وامی‌گذارم بین شما دو چیز سنگین و نفیس و پرارزش را، یکی قرآن مجید و دیگری عترتم. و در قیامت از شما سؤال می‌کنم با این دو امانت بزرگ چه کرده‌اید؟»^۲

در کتاب مجمع آمده است: «تعبیر از قرآن و عترت به «ثقلین» بواسطه سنگینی پیروی از آن‌هاست و امانت‌داری نسبت به قرآن مجید اینست که در خواندن آن به مقداری که می‌شود مداومت کند و معارف و حقایقی که در آن است یاد بگیرد

۱- إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً. (سوره احزاب، آیه ۷۲)

۲- انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی. (بحار الانوار، جلد ۶)

و از اندرزا و پندهای آن متنبه و متأثر بشود و به دستورات آن عمل کند و خیانت به آن، ترك خواندن و تدبر در آیات و عمل نکردن به دستورات آن است و خیانت کننده به قرآن در روز قیامت مورد بازخواست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع می شود؛ چنانچه در قرآن مجید می فرماید: «روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید پروردگارا به درستی که قوم من این قرآن را رها نمودند.»^۱

۳- خیانت در امانت مردم

در سوره آل عمران می فرماید: «بعضی از اهل کتاب (نصارا) هستند که اگر مال بسیاری به آنها امانت بسپاری به تو رد می کنند و بعضی دیگر (یهود) اگر چیز ناقابلی هم نزدشان بگذاری به تو بر نمی گردانند مگر آنکه در مطالبه سخت گیری و اصرار داشته باشی، سببش آن است که می گویند خوردن مال غیر اهل کتاب (یعنی غیر یهود) بر ما حرام نیست، با اینکه می دانند چنین حکمی در کتابشان نیست به خدا دروغ می بندند.»^۲

وعده عذاب در قرآن

و نیز گناهی است از که در قرآن مجید و روایات معتبره بر آن وعده عذاب داده شده و می فرماید: «هر کس خیانت کند، روز قیامت با خیانت خود همراه است و همه در آن روز به جزای عملشان می رسند و به هیچ کس ستم نمی شود. آیا کسی که در طریق رضایت و خشنودی خدا گام بر می دارد مانند کسی است که مشمول خشم خداست و جایگاهش دوزخ است؟! و آن بد جایگاهی است.»^۳

در سوره تحریم می فرماید: «زن نوح و زن لوط به آن دو خیانت کردند پس پیامبران از آن دو زن چیزی از عذاب خداوند را دفع نکردند و به آنها گفته شد در آتش همراه داخل شوندگان وارد شوید.»^۴

۱- وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. (سوره فرقان، آیه ۳۲)

۲- وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا - مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (سوره آل عمران، آیه ۷۵)

۳- وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ أَلَمْ نَكْفِمْ بَاءً بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهَ جَهَنَّمَ وَ بَيْسَ الْمَصِيئِ. (سوره آل عمران، آیات ۱۶۱ و ۱۶۲)

۴- فَخَاتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِيْنَ. (سوره تحریم، آیه ۱۰)